

مضامین مشترک پایداری در سروده‌های سلمان هراتیپ و ابراهیم المقادمه

راضیه کارآمد (نویسنده مسئول)^۱

حسین شمس آبادی^۲

سید مهدی نوری کیدقانی^۳

چکیده

ایران و فلسطین دو کشوری هستند که جنگ را تجربه کرده و شاعران این دو سرزمین درباره ادبیات پایداری و مقاومت شعرهایی سروده‌اند. سلمان هراتی شاعر ایرانی و ابراهیم المقادمه شاعر فلسطینی از جمله این شعرا هستند. این نوشتار با شیوه تطبیقی به تحلیل و توصیف سروده‌های این دو شاعر در این زمینه می‌پردازد؛ هر دو شاعر، عاشق وطن خویش بوده و به آن عشقی الهی و معنوی داشته‌اند. شهدا را گرامی و جاودانه معرفی کرده و البته خودشان هم، شهادت آرزوی قلبیشان بوده‌است. آنها شماری از سروده‌های خود را به شهدای خاصی اختصاص داده و به ظلم و ناهنجاری اعتراض کرده‌اند. این دو شاعر، از دشمنان، با بیانی نمادین سخن گفته‌اند و المقادمه دشمن را به تحدی طلبیده و تهدید و تحقیر کرده است. سلمان و المقادمه، در مورد رزمندگان شعر سروده‌اند و امید خود را در مورد به ثمر نشستن جهاد و مقاومت منعکس و ناامیدی را تقبیح کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: ابراهیم المقادمه، سلمان هراتی، مقاومت.

۱. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزواری، ایران. razieh.k81@gmail.com
ORCID: 409x496600020000

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه حکیم سبزواری

۳. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزواری، ایران. sm.nori@hsu.ac.ir

۱. مقدمه

۱/۱. بیان مسأله

ایران و فلسطین دو کشوری هستند که جنگ را در سرزمین خود تجربه کرده‌اند و از جراحی که این پدیده شوم بر پیکره زیبای وطنِ باشکوهشان ایجاد کرده‌است، دردمند بوده‌اند. در این میان، شاعران و نویسندگان، در آثار خود با روح لطیف و دیدگاه ظریف و نکته‌سنجشان، در کنار دیگر هموطنانشان، به دفاع از وطن پرداخته‌اند. البته، این عمل شاعران ستودنی است و عمل شاعرانی که علاوه بر قلم، با قدم و عمل به دفاع از میهن پرداخته‌اند، سترگ و عظیم است و سزوار بررسی و تحلیل؛ سلمان هراتی شاعر پارسی‌گوی و ابراهیم المقادیه شاعر عرب از جمله شاعرانی هستند که در مورد مؤلفه‌ها و درون‌مایه‌های ادبیات پایداری و مقاومت، اشعاری سروده‌اند و خود، وارد عرصهٔ پیکار با دشمن شده‌اند؛ سلمان هراتی در جبهه‌های جنگ تحمیلی حضور داشت و معلّمی بود که به هنر و حرفه‌اش عشق می‌ورزید و در مسیر رفتن به محل کارش جان به جان آفرین تسلیم کرد و ابراهیم المقادیه شاعری فلسطینی بود که طعم تلخ زندان و تبعید را چشید و البته از پیش قراولان مبارزه با اشغالگران صهیونیست بود و سرانجام به دست آنان به مقام رفیع شهادت نائل آمد. با توجه به تجربه‌های مشترکی که دو شاعر در زندگی اجتماعی و فردی خود داشته و خود در جنگ حضور داشته و ابعاد آن را از جان و دل درک کرده‌اند؛ بر همین اساس می‌توان مضمون‌های مشترکی را در اشعارشان پیدا کرد و به مقایسهٔ آن پرداخت. این نوشتار بر آن است که با رویکردی تطبیقی بر اساس مکتب آمریکایی به توصیف و تحلیل شعرهای این دو شاعر در موضوع‌های مشترک بپردازد. با توجه به اینکه ابراهیم المقادیه و سلمان هراتی رویکرد ادبی مشترکی داشته‌اند، این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش است که نقاط اشتراک و تفاوت بازتاب مضامین پایداری، در سروده‌های دو شاعر کدام است؟

۱/۲. ضرورت و پیشینهٔ پژوهش

مقاومت و پایداری در برابر ستم و استبداد به‌عنوان یکی از فصول مشترک جوامع همواره مطرح بوده و بررسی این موضوع در آثار شاعران که گروه پیشرو اجتماع هستند، ضروری است. در جهان کنونی که بسیاری از کشورهای جهان، مورد هجوم و دسیسه‌های کشورهای زورگو و قدرتمند غربی و عربی هستند و ملت‌های مورد تهاجم با فداکاری و رشادت، در مقابل این

هجوم ایستادگی می‌کنند و کشته می‌شوند و شاعران و نویسندگان این سرزمین‌ها، واقعیت موجود و احساس خود را نسبت به آن، بیان می‌کنند؛ ضروری است که پژوهشی در مورد بازتاب و تحلیل این موضوع در آثار و اشعار شعرا صورت گیرد تا زمینه را برای رفع هر نوع ظلم و ستمی از جوامع مظلوم فراهم کند. با توجه به اینکه شعرهای سلمان هراتی و ابراهیم المقادیمه زاینده حوادث و رویدادهای پیرامون دو کشور ایران و فلسطین است، با بررسی اشعار این دو شاعر می‌توان علاوه بر اینکه با اشعار این دو شاعر آشنا شد از مشترکات دینی و فرهنگی و... دو کشور نیز آگاه شد. از دیگر سو، تحلیل و بررسی افکار و اشعار شاعران مسأله‌ای جذاب است و مقایسه اشعار شعرا از دو کشور و ملیت مختلف بر جذابیت این قضیه می‌افزاید. نکته حائز اهمیت دیگر این است که در مورد ابراهیم المقادیمه شاعر شهید، پژوهش زیادی به فارسی در دست نیست و پرداختن به شعر ایشان، ارج نهادن به مقام والای این شهید عزیز است. البته در مورد سلمان هراتی و ابراهیم المقادیمه به صورت جداگانه مقاله‌هایی به نگارش درآمده است ولی مقایسه‌ای بین این دو شاعر صورت نگرفته است و این نوشتار اولین مقاله در این زمینه است؛ از جمله مقاله‌هایی که در مورد این دو شاعر نوشته شده است عبارت است از: «نوآوری سلمان هراتی در پردازش نمادهای دفاع مقدس» از محمد رضا یوسفی و صدیقه رسولیان آرانی (۱۳۹۲) و «بررسی مقایسه‌ای جنبه‌های موسیقی در اشعار سلمان هراتی و مهدی اخوان ثالث» از رفیقه یوسفی و محمدرضا شادمنام (۱۳۹۵) و «الثراء الفنی لاسلوب الاستفهام فی الشعر الفلستانی المقاوم دیوان ابراهیم المقادیمه أنموذجا» از عزت ملا ابراهیمی (۱۴۳۷)، «البطوله فی شعر الشهید (ابراهیم المقادیمه)» از محمد مصطفی کلاب (۲۰۱۲)، و «توظیف التراث و الشخصیات الجهادیه و الاسلامیه فی شعر ابراهیم المقادیمه» از ماجد محمد النعامی (۲۰۰۶)، و مقاله «بازتاب مقاومت در شعر ابراهیم مقادیمه» از علی اصغر روان شاد، محسن غلامحسین کهوری و امین نظری تریزی. همانطور که در مقاله‌های اخیر مشاهده می‌کنیم اشعار دو شاعر از نظر لفظ و محتوا، بررسی و تحلیل شده است. این مقاله با مقایسه و تطبیق اشعار این دو شاعر برغناي پژوهش‌های موجود خواهد افزود.

۲. بحث

۱/۲. گذری بر زندگی دو شاعر

ابراهیم احمد المقادمه، در سال ۱۹۵۰م در اردوگاه (جباليا) واقع در شمال نوار غزه دیده به جهان گشود و پس از سپری کردن دوران کودکی و نوجوانی، برای ادامه تحصیل رهسپار مصر گردید. در سال ۱۹۷۶م مدرک دندانپزشکی گرفت و بعد از ازدواج، به نوار غزه بازگشت. یک مطب دندانپزشکی دایر کرد و مدتی مسئولیت وزارت بهداشت فلسطین را بر عهده داشت و فعالیت در بیمارستانهای مختلف و دانشگاه، بخشی از فعالیت‌های علمی و اجرایی او است. مقادمه، به‌عنوان عقل متفکر جماعت اخوان المسلمین و اولین فرمانده جنبش حماس معروف است و از مسئولان فعالیتهای دانشجویی فلسطینی در دانشگاه‌های مصر بود؛ ارسال اسلحه به انقلابیون مبارز فلسطینی، فرماندهی گردانهای شهید عزالدین القسام و... از دیگر فعالیت‌های سیاسی او بود. او در سال ۱۹۸۳م به مدت هشت سال و در سال ۱۹۹۶م به مدت سه سال به حبس محکوم شد. مقادمه تلاش می‌کرد تصویری از خود منتشر نکند؛ به همین دلیل در سکوت و به صورت خالصانه و در راه خدا کار می‌کرد. در مرحله پایانی زندگی خود، به تدریس دروس دینی، فکری و سیاسی پرداخت و سرانجام به همراه سه تن از همراهانش، در سال ۲۰۰۳ به وسیله نیروهای اشغالگر قدس ترور شد؛ هوایماهای صهیونیستی از نوع آپاچی، در شهر غزه ماشین مقادمه را هدف قرار دادند و با پرتاب چهار بمب، وی و سه تن از همراهانش را به شهادت رساندند. وی تعدادی کتاب به چاپ رسانید که مهم‌ترین این کتاب‌ها عبارتند از: «معالم في الطريق الی تحرير فلسطين» و «الصراع السكاني في فلسطين». از ایشان، دیوان شعری موسوم به «لا تسرقوا الشمس» باقی مانده که این دفتر شعری در بر گیرنده دوازده قصیده است که شاعر، آنها را وقتی که در زندان بوده سروده است؛ از این رو، این چکامه‌ها صبغة «زندان سروده» به خود گرفته و از سوی دیگر، این نغمه‌های سوگناک در بردارنده احساساتی انسانی و اخلاقی و سرشار از آموزه‌های اسلامی است که در قالب صبر، مقاومت و توجّه به خدا، از طریق دعا و مناجات برای مخاطب نمایان است. (www.ikhwanwili.com) و (Nedains.com/fa/news)

سلمان هراتی، در سال ۱۳۳۸ در تنکابن به دنیا آمد و از سال ۱۳۵۲ به نوشتن روی آورد و سرودن شعر را تجربه کرد. وی پس از پایان تحصیلات دبیرستان در رشته ادبیات فارسی به تهران رفت و در دانش‌سرای راهنمایی تحصیلی پذیرفته شد. پس از دو سال فوق دیپلمش را در

سال ۱۳۶۲ در رشته هنر دریافت نمود و شغل معلّمی را پیشه کرد. وی در سال ۱۳۶۱ با دختری از خویشاوندانش ازدواج کرد و از وی دو فرزند به نام‌های رابعه و رسول به یادگار مانده است. سلمان در کنار حرفه معلّمی که به آن عشق می‌ورزید، از شعر گفتن نیز غافل نبود. اوج کار سلمان مصادف بود با سال‌های اول پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ تحمیلی که این حوادث در افکار و اشعار او انعکاس یافته است. او بارها عازم جبهه‌های حق علیه باطل شده است. ایشان در سال ۱۳۶۵ زمانی که عازم رفتن به محلّ کارش بود، در حادثه رانندگی از دنیا رفت. از جمله آثار وی عبارتند از: «از آسمان سبز»، «از این ستاره تا آن ستاره» و «دری به خانه خورشید» که وی در این آثار، طبع خود را در اکثر قوالب شعری رایج آزموده است. (کریمی لاریمی، ۱۳۸۸: ۲۰-۲۵) اوج کار سلمان هراتی، مصادف با سال‌های نخستین پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ تحمیلی بود. بیشتر اشعار سلمان، مستقیم یا غیر مستقیم به بازگویی جهان بینی، اعتقادات و برداشت‌های اجتماعی و سیاسی او می‌پردازد. او یکی از شاعران برجسته و توانا در عرصه انقلاب و شعر جنگ است که خیلی زود انقلاب را درک و آن را در اشعارش منعکس کرد. سلمان، در جبهه حضور مستقیم داشت و تبعات نامیمون جنگ را در سرزمین خود شاهد و ناظر بود. وی با استفاده از قدرت معنایی نمادها، آنها را به زیبایی و هنر مندانه به کار گرفته است و نماد و اسطوره را وسیله‌ای برای بیان مفاهیم و اندیشه‌های متعالی خود قرار داده است. (شفیعی، ۱۳۷۳: ۱۱ و ۱۲)

۲/۲. ادبیات پایداری و مؤلفه‌های آن

ادبیات پایداری یا مقاومت بخشی از ادبیات است که بیشتر در سرزمین‌هایی که درگیر جنگ و استبداد بوده‌اند نشو و نما یافته است؛ «ادبیات پایداری عبارت است از آثاری که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق و استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی با پایگاه‌های قدرت، غصب و غارت سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی و... شکل می‌گیرند. بنابراین جان‌مایه این آثار، مبارزه با بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی از همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ایستادگی در برابر جریان‌های ضد آزادی است» (سنگری، ۱۳۸۰: ۹۱) در واقع سروده‌ها و نوشته‌هایی را که موضوع اصلی آن دعوت به مبارزه در برابر متجاوزین باشد، ادبیات پایداری یا مقاومت گویند. ادبیات پایداری نوعی از ادبیات متعهد

و ملتزم است که از طرف مردم و پیشروان فکری جامعه در برابر آنچه حیات معنوی و مادی آنها را تهدید می‌کند، به‌وجود می‌آید. «درون‌مایه و موضوع ادب پایداری آن است که با تکیه بر ویژگی ملیت یا دین، انسان‌ها را به دفاع و مبارزه در برابر هر نوع استبداد، تحقیر، بندگی و بردگی ترغیب و تشویق کند و یا صحنه‌های نبرد و تبعات آن را توصیف نماید» (مکارمی نیا، ۱۳۸۳: ۱۲) یکی دیگر از تعریف‌های ادبیات پایداری این است: «ادبیات پایداری به مجموعه آثاری اطلاق می‌شود که از زشتی‌ها و پلشتی‌های بیداد داخلی یا تجاوزگر بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، با زبانی هنری یا ادیبانه سخن می‌گوید. برخی از این آثار پیش از رخ دادن فاجعه، برخی در میان یا پس از رخ دادن شکست وارد میدان می‌شوند و برخی پس از پایان یافتن کار، بی‌درنگ یا پس از گذشت زمان به نگارش تاریخ آن می‌پردازند.» (شکری، ۱۳۶۶: ۱۱۰ و ۱۱۱) عبدالجبار کاکایی معتقد است «شعر پایداری، جدا از دلالت‌های موضوعی از منظر فلسفه و علوم نظری، به شعری اطلاق می‌شود که محصول همدلی میهنی یا قومی در برابر گونه‌ای از تجاوز طبیعت بشری است. بدون شک نام این رویداد عظیم "جنگ" است اما جنگ، تنها بستر شعر پایداری نیست، به بیانی دیگر، واقعیت این است که موضوعات پایداری و مفاهیم شعر مقاومت دلالت‌های عام در زندگی بشر دارد، و دوره‌ای خاص از نزاع انسان با "طبیعت"، "حکومت" و "بیگانه" را شامل می‌شود.» (۱۳۸۰: ۹) برخی از مصادیق درون‌مایه‌های ادبیات پایداری عبارتند از: سرزمین، جنگ‌زدگان، دین، قومیت‌گرایی، مبارزه، فرماندهی، شهادت، دشمن، آرمان‌گرایی و حسرت توأم با اعتراض.

۳/۲. وطن دوستی

وطن‌داری و وطن‌دوستی، مطلوب و امری طبیعی است، زیرا موطن هرکس برایش عزیز است و اگر کسی از آن درگذرد و خانه را به بیگانگان واگذارد، زیانمند و غمگین خواهد شد. در همه جوامع وقتی مردم، نخبگان، ادبا و فضلا برای وطن خویش احساس خطر کنند با تمام توان و اندیشه خود به پا می‌خیزند و اقدام به دفع آن می‌کنند. در این میان شعرا، چنانچه این خواستنی نفیس دچار جنگ و ویرانی شود، خاطرشان آزرده می‌شود و از این رنج و اندوه در شعر خود سخن گفته و با بیانی شیوا و زیبا از احساس عشق به وطن دم زده و آن را ستوده‌اند. «شاعران و نویسندگان در یادکرد سرزمین خود، به ستایش گذشته‌ها، مبارزات، مردم و حتی مظاهر و

نمودها و یادهای دیار خود می‌پردازند. در شعر شاعران فلسطین، این ویژگی با اندوهی بزرگ و گاه پرخاش به دشمن، بیش از شاعران دیگر سرزمین‌ها دیده می‌شود. در ایران، در نامه‌ها و وصیت‌نامه‌های جبهه، در کنار دفاع از دین، دفاع از وطن مطرح می‌شود» (سنگری، ۱۳۸۹: ۶۷ و ۶۸) ابراهیم المقادمه و سلمان هراتی هم، همچون دیگر شعرا، وطن خویش را دوست داشته و زخم عقب‌ماندگی و جنگ را بر پیکره مقدس وطن خویش برننافته‌اند. این دو شاعر، به وطن خویش عشق می‌ورزیده‌اند و از این مسأله در اشعار خود یاد کرده‌اند و البته تعبیر و بیان هر یک با دیگری تفاوت‌هایی هم دارد؛ فلسطین و آزادسازی آن، تمام فکر مقادمه را به خود مشغول کرده است. وی در سروده «لا تسرقوا الشمس» عشق ناتمام خود را به وطن که برای وی منبع امید، حیات و جهاد است و همچون خورشیدی تابناک در سرزمین‌های عربی می‌درخشد، ابراز می‌دارد و از نماد بهره می‌جوید: «خُذُوا كُلَّ شَيْءٍ وَلَا تَسْرِقُوا الشَّمْسَ مَنَا/ خُذُوا الْقَمَحَ لَكِن.../ خُذُوا النِّفْطَ لَكِن.../ خُذُوا الرُّوحَ لَا بَأْسَ/ لَا تُسْرِقُوا الشَّمْسَ مَنَا» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۱۴ و ۱۵) ترجمه: هر چیزی را (از ما) بگیرید، اما خورشید را از ما نربایید/ گندم را بگیرید؛ اما... نفت، را ببرید اما... (حتی) روح را بستانید هیچ مسأله‌ای نیست/ خورشید (فلسطین) را از ما نستانید. در زندان بودن و دور بودن شاعر از فلسطین باعث شده که مقادمه آرزو کند تا با دیگر وطن را در آغوش گیرد و برای بازستانی حقوق وطن مبارزه کند: «خُذْنِي إِلَيْكَ/ فَكُلُّ الدَّوَابِّ ضَاقَتْ عَلَيَّ/ وَكُلُّ الْمَنَافِي وَكُلُّ الْمَخَافِرِ/ مَلَّتْ لِقَائِي وَكُلُّ الْمَغَاوِرِ/ تَخَافُ إِذَا خَبَأْتِي/ وَحَتَّى الْمَقَابِرِ» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۱۵) ترجمه: مرا به سوی خود ببر/ همه محافل بر من تنگ شده/ و همه تبعیدگاه‌ها و پاسگاه‌ها/ از دیدار من ملول شده‌اند و همه تکاوران/ از من می‌هراسند آن هنگام که مرا در خود نهان کنی/ حتی (نهان کننده) گورستانها (باشند).

سلمان هراتی هم همچون المقادمه، وطن خویش را دوست دارد. او ضمن اشاره به مظلومیت وطن، آن را توانمند معرفی می‌کند و مرگ در بستر وطن را عین زندگی می‌انگارد: «وطن من! ای توان‌ترین، مظلوم/ تورا دوست دارم! ای آفتاب شمایل در یادل/ و مرگ در کنار تو زندگی است» (هراتی، ۱۳۸۷: ۱۵) سلمان هراتی و ابراهیم المقادمه در توصیف عشق به میهن آن را با حسّی دینی و الهی پیوند داده‌اند؛ سلمان «نسبت به وطن و آداب و رسوم ملی هم از زاویه عشق معنوی و آسمانی می‌نگرد و وطن را به این اعتبار دوست می‌دارد که چنین مردمی و چنین انقلابی را پرورده است» (کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۳۲) ایشان، در توصیف وطن و عشق به آن، مظاهر دینی و ملی را در

هم می‌آمیزد و در سخن از وطن، به چشم انداز روشن خدا، بهشت زهرا، پوریای ولی، در دوره‌های کویر طوس و... اشاره می‌کند؛ جمله‌هایی که این اندیشه‌وی را تداعی می‌کند: «ایستاده‌ایم در کنار تو سبز و سربلند»، «و پسران تو/ مردان نیایش و شمشیرند»، «خدا چقدر مهربانی‌اش را وسعت داد/ در دوره‌های کویر طبس»، «علی را بخوان/ صلوات بفرست!» (هراتی، ۱۳۸۷: ۱۵-۲۲) المقادمه هم در اشعارش می‌گوید که دین و وطن نیازمند جانفشانی‌های عظیم است و با اقتباس از آیه «إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (آل عمران: ۳۵) می‌گوید: «إِنِّي نَذَرْتُكَ لِلْإِلَهِ مُجَاهِدًا فَلِي النِّصِيبُ» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۳۸) ترجمه: به درستی که من مجاهدانه تورا برای معبود پیشکش کردم/ سهم من همین است. در همین راستا شاعر، در شعری خطاب به دخترش می‌گوید: «أَبْنَيْتِي إِنِّي عَلَى ثِقَةٍ بِعِنَايَةٍ مِنْ وَاحِدٍ أَحَدٍ تَلَفْتُ رَوْحَكَ، تَرَعَاهَا، تَحِيَّطُ بِهَا/... جَاهِدْتُ فِيكَ إِلَهِي طَائِعًا رَغْبًا/... أَبْنَيْتِي، كُونِي عَلَى ثِقَةٍ بِالْحَقِّ، بِالنَّصْرِ/ مَهْمَا اسْتَبَدَّتْ ظَلْمُ الْعَلَكِ» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۴ و ۵) ترجمه: دخترکم! من مطمئنم/ به فضل پروردگار یکتای یگانه/ که روح تورا دربر می‌گیرد، محافظت می‌کند، احاطه می‌کند/ خدای من در (راه) تو از سر فرمانبرداری و رغبت مبارزه کردم/ دخترکم! مطمئن باش/ با (یاری) حق، با نصرت او/ هرچند تاریکی سیاه مستبدانه حکومت کند. شاعر، در این بخش با کاربرد فعل‌های مضارع که برای زمان حال است می‌گوید که فلسطین در حال حاضر هم تحت اشغال است و اینکه دین عامل رهایی وطن از رنج‌ها و زخم‌ها است و سازنده فجر جدید است.

وطن و سرزمین برای شاعر مهم و محبوب است؛ وطن، محلی است که خاطره‌های کودکی، عشق‌ورزی‌های جوانی و دوران سالخوردگی را تداعی می‌کند. از این رو وقتی که شعرا، دور از وطن بوده‌اند با ذکر و یادآوری خاطراتی که در آنجا تجربه کرده‌اند، بذرغم بر شعر خویش پاشیده و مخاطب شعر خویش را در احساسی مشترک با خود همراه کرده و با تصویرآفرینی واژه‌ها، زیبایی‌ها و جلوه‌های وطن را در شعر خویش منعکس کرده‌اند. در این عرصه، نوع دلتنگی دو شاعر برای وطن متفاوت است؛ دلتنگی سلمان یک دلتنگی معنوی و روحانی است و دلتنگی المقادمه، از نوع واقعی و گویا حاصل دوری و ندیدن زادگاه و وطن محبوبش است. البته امید بازگشت به وطن، شوق به مبارزه را در دل شاعران بیشتر می‌کند. مقادمه، در بازگشت به سرزمین اجدادیش (فلسطین) ایمان راسخ دارد و بازگشت خود را به فلسطین به دمیدن پرتو تابناک نور ایمان در دل مجاهد و یورش حق بر لشکر باطل، تشبیه می‌کند. (روان شاد و دیگران،

۱۳۹۴: ۷۴) وی در این عبارات این مفهوم را بیان می‌کند و با تکرار واژه «عائد» بر آن اصرار می‌ورزد: «عائِدٌ مِنْ ثَنِيَا غُرَبَتِي السَّوْدَاءِ عَائِدٌ عَائِدٌ مِثْلُ فَحْجِ التَّوْرِ فِي قَلْبِ الْمُجَاهِدِ/ عَائِدٌ مِثْلَمَا حَقَّى لِبَاطِلِهِمْ يُطَارِدُ.» (المقادیه، ۲۰۰۳: ۴۴) ترجمه: «بی‌گمان من باز خواهم گشت از ژرفای غربتی سیاه بازخواهم گشت/ بی‌گمان من بازخواهم گشت چونان رخنه کردن روشنایی در دل مجاهد/ بی‌شک من بازخواهم گشت آنگونه که حق من باطل آنها را خواهد راند» و «با استناد به آیه «جاء الحقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ» (اسراء، ۸۱) مخاطب را در برابر تصویری قرار می‌دهد که بیانگر صلابت ایمان و اعتقاد پولادین وی در بیرون کشیدن حق از باطل و بازگشت به سرزمین مادریش فلسطین است» (غنیم و الهشیم، ۲۰۱۲: ۷۸) در این جمله‌ها مشخص است که حق بازگشت به سرزمین از جمله ارزش‌ها و اصولی است که شاعر به آن اعتقاد راسخ دارد و به اندازه ذره‌ای از این حق کوتاه نمی‌آید و فریب سراب صلح را نمی‌خورد؛ تکرار واژه عائد، شوق زیاد شاعر به بازگشت به زادگاهش را می‌رساند به طوری که زندان و غربت سیاه وی را ناامید نمی‌کند و با استمداد از نیروی ایمان و امید به نسلی مبارز و نستوه و پرورش یافته در دامن قرآن و سنت و شهادت طلبی، تحقّق آن را نزدیک می‌بیند. شاعر علی‌رغم زندان و غربت و تحمّل دوری از وطن، ایمان دارد که به وطنش برخواهد گشت و جهاد و مقاومت را دوباره از سرخواهد گرفت. با توجه با اینکه سلمان هراتی، دوری از وطن و زندان را در عمر کوتاه خود تجربه نکرده است به نظر می‌رسد که شعر وی از این مضمون خالی باشد.

۲/۴. ستایش شهید و تحلیل از مقام شهیدان

یکی دیگر از مضامین شعر پایداری شهید و شهادت است. «شعر مقاومت، سرشار از توصیف‌های بکر و بدیع از ایثارگران و جان‌باختگانی است که در راه ایمان و دفاع از سرزمین و باورها و ارزش‌ها جان خویش را تقدیم کرده‌اند و در این آثار ادبی، به همان اندازه که مبارزان ایثارگر ستایش می‌شوند، مرگ و شهادت نیز ستوده می‌شود. مرگ، عین رهایی و آزادی و پایان زندگی، آغاز جاودانگی است.» (سنگری، ۱۳۸۹: ۵۸) در این شعر، «بزرگداشت شهیدان میهن، که جان خویش را در راه پاسداری از وطن و دین فدا کردند؛ از شاخص‌ترین مضامین شعر پایداری است.» (کریمی، ۱۳۸۹: ۳۱) خداوند در قرآن کریم، از جایگاه والای شهیدان و ملازمت ایشان با پیامبران و صالحان خبر می‌دهد: (وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَاُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

مِنَ التَّيِّبِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء، ۶۹) مقادمه، با استناد به قرآن کریم، مقام شهیدان را توصیف کرده است و از مادران فلسطینی می‌خواهد که در این راه صبور باشند: «آه یا اُمّی الحَنُونُ/ فِی جَنَانِ الخُلْدِ حَوَاءُ العُیُونِ/ طَاهِرَاتُ قَد سَمَّتْ فَوْقَ الطَّنُونِ/ وَ لَتَصْبِرِی وَ تَصْبِرِی/ اِنْ فَاتَ فِی الدنیا جَمِیلٌ/ فَهِنَاکَ فِی الفِرْدَوْسِ مَا فَوْقَ الجَمِیلِ» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۵۰ و ۵۱) ترجمه: آه ای مادر مهربانم/ در بهشت‌های جاویدان زیبا چشمان حضوردارند/ پاکدامنانی که فوق تصوّر هستند/ بردبار باش و شکیبایی کن/ اگر در دنیا نعمتی (زیبا) از دست رفت/ در بهشت برین، زیباتر از آن وجود دارد.

مقادمه بر آن است که شهادت حیات جاودانه است و در سروده «حدیث علی أبواب الجَنَّة»، تصویر فردی را ترسیم می‌کند که با درک عمیق معنای شهادت، دست به عملیات استشهادی زده و در دل عاشقان، روشنایی و در دل دشمنان، آتش دوزخ ایجاد کرده است: «وَتَسبَّمُ/ أَشْعَلَ النُّورَ وَ سَافِرًا/ وَ عَدَّتْ أَشْلَؤُهُ لِمَا تَنَاطَرُ/ لِقَوَافِلِ الشُّهَدَاءِ فِی الدنیا مَنَآئِرُ/ قَدَفَ النَّارَ جَحِیمًا فِی قَلُوبٍ لَا تَلِینُ/ وَ رَمَى النُّورَ ضِیَاءً فِی قَلُوبِ العَاشِقِینَ» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۵۵ و ۵۶) ترجمه: «لبخند زد/ روشنایی برافروخت و سفر کرد/ و بقایای پیکرش (به اطراف) پراکنده شد/ برای کاروانهای شهیدان در دنیا گلدسته‌هایی وجود دارد/ آتشی سوزان در دل‌های نامهربان افکند/ و روشنایی، در دل‌های عاشقان، پرتوافشانی کرد.

سلمان هراتی هم مانند المقادمه، در اشعار خود به مقام والای شهیدان اشاره کرده است؛ از جمله آنها سروده‌های «ای گل خوشبو» و «سبکبارتر از ابر» است؛ «ای شهید ای جاری گلگون/ جای از پندار ما بیرون/ رفته‌ای با اسب خونین‌بال/ ای شهید ای مرغ آتش‌بال/... هرگل سرخی که می‌کاریم/ زیر لب نام تو را داریم/ ما تو را در قلب‌ها جستیم/ خواب را از چشم‌ها شستیم/ ای گل خوشبو تو را چیدند/ از بلند شاخه دزدیدند» (هراتی، ۱۳۸۷: ۱۶۱ - ۱۶۲) او شهید را با تعبیراتی مانند «جاری گلگون» و «مرغ آتش‌بال» توصیف می‌کند و معتقد است که با کاشتن هر گل سرخ، زیر لب نام شهید زمزمه می‌شود و شهید را چون گل خوشبویی می‌داند که از بلندترین شاخه‌ها چیده شده است. همچنین در این باره می‌گوید: «بی مرگ سواران شب حادثه‌هایید/ خورشید نگاهید و در آفاق رهایید/ مرداب کجا فرصت پیدا شدنش هست/ آنگاه که چون موج از این بحر برآیید/ چون صخره صبورید شب شیطنت باد/ رنجوریتان نیست از این فکر رهایید/ در سینه زهره صد موج نهفته است/ حالی که سبکبارتر از ابر شماید/ شب تا برسد یاد شما می

رسد از راه/ دریا و شمائیم که آیینی مایید/ آن روز نبودیم که این قافله می‌رفت/ با ما که نبودیم
بگویم کجایید/ ماندیم و نراندیم نشستیم و شکستیم/ رفتید و شنیدیم شهیدان خدایید» (هراتی،
۱۳۸۷: ۲۸۸-۲۸۹) که در این عبارات، شاعر به مفاهیمی همچون از خودگذشتگی و عظمت و
ایثار که مصداق عینی آن شهیدان هستند اشاره می‌کند. وی در سروده «ستاره دنباله‌دار» شهیدان
را ستارگان دنباله‌داری می‌داند که در این دنیای خاکی می‌درخشند به شرطی که به آن ستارگان
آسمانی عاشقانه نگریسته شود «آدم و تلسکوب/ آسمان را می‌کاوند/ تا تجدید تعجب کنند/ اما
من/ خاکی را می‌شناسم/ که ۷۵۰ هزار ستاره دنباله‌دار/ در حوالی شب آن خاک می‌درخشد/ من
با چشم عشق می‌بینم» (هراتی، ۱۳۸۷: ۲۱۵ - ۲۱۶)

با توجه به آیه شریفه (ولا تحسبنّ اللّٰذین قُتِلُوا فی سبیلِ اللّٰهِ اَمْواتًا بل اَحیاءٌ عند ربّهم یرزقون)
«آل عمران: ۱۶۹»، ماندگاری و جاودانگی شهیدان، از درون مایه‌های شعر بیداری است.
ابراهیم مقادمه، در تبیین اندیشه‌های شهدا و اشاعه فرهنگ شهادت، خوش درخشیده است؛ وی
در قصیده «حسین» اذعان دارد، شهادت تنها راه شکفتن گلهای پیروزی در سرزمین فلسطین
است: «و عبّر جراحنا، و فوافل الشهداء فی السّاحة/ ستزهر زهره الحقّ» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۲۵)
ترجمه: «از خلال زخم‌هایمان، و کاروان‌های شهدا در میدان/ گل حق و حقیقت شکوفه خواهد
داد» و با آوردن فعل، به صورت مستقبل «ستزهر» نشان می‌دهد که ثمره شهادت شهید جاودانه
است. در جایی دیگر، شاعر ضمن اشاره کردن به زنده ماندن شهید، حقیقت زندگی شهدا را به
قرآن و پیامبر (ص) نسبت می‌دهد: «عیاش أنت الحیّ أنت برغم كونك فی التراب/ فبذاك حدّثنا
الرسولُ وأنبأت أیّ الکتاب» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۴۷) در جمله «و رمی النور ضیاء فی قلوب
العاشقین» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۵۵) می‌گوید که شهدا، مسیر کاروان‌ها و جوانان تشنه عاشق
شهادت را روشن می‌کند. سلمان هراتی هم، در اشعار خود می‌گوید که شهدا به خانه ابدی
خود رفته‌اند و آنها را بهار جاودانی و یا رود سرخی که در ابدیت جاری و ساری هستند نامیده
است: «دیروز اگر سوخت ای دوست غم برگ و بار من و تو/ امروز می‌آید از باغ بوی بهار من و
تو» (هراتی، ۱۳۸۷: ۲۹۴)، «شهیدان یک بهار جاودانند/ که چون خورشید گرم و مهر بانند» و
«شهید/ رود سرخی است که تا/ ابدیت جاری است» (هراتی، ۱۳۸۷: ۳۵۸)

در این‌گونه اشعار، گاهی، شاعر شعر خود را به شهید خاصی اختصاص می‌دهد؛ سلمان
هراتی مثنوی «ای گل خوشبو» را برای شهید «حسن پرنیان» و غزل «فروکش آتشفشان» و شعر

نیمایی «واقعه» را برای عزیز الله گلین مقدم» سروده است. او سروده «سرود برای مرد فروتن» را به «محمد علی رجایی» اختصاص داده است و می‌گوید: «ای برادر مردم/ که زندگی را ساده زیستی! ای پاسدار ساده/ تو را سرودن چه دشوار است؟! تو خداگونه زیستی/ در عصر جسارت شیطان» (هراتی، ۱۳۸۷: ۲۴۳) و در شعر «در خلوت بعد از یک تشییع» در مورد شهید «غفور صمدپور» می‌گوید: «امروز دوباره کسی را آوردند/ که سرنداشت» (هراتی، ۱۳۸۷:

۸۸) المقادمه هم، در چند جای دیوان خود از شهدای فلسطینی نام برده است؛ ایشان از برادران همزمش می‌خواهد که شخصیت عز الدین القسام را اسوه خود قرار دهند: «عِاشِ لَا تَرَحَلْ فَدَرْبُكَ دَرْبُنَا وَ لَنَا اِتِّسَابُ/ يَا فِتْيَةَ الْقَسَامِ هَذَا دَرْبُكُمْ شَوْكُ الصَّعَابِ/ دَرْبُ الْقَنَايِلِ وَ الرِّصَاصِ سَبِيلُنَا وَ هُوَ الْخَطَابُ» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۴۸) ترجمه: عیاش ما را ترک نکن که راه تو راه ماست و ما با آن نسبت داریم/ ای قسام جوان این راه شماس است خار سخت/ راه بمب‌ها و گلوله‌ها راه ماست و سخن همین است» و در سروده‌ای که از صلاح شحاده نام می‌برد، می‌گوید که درد جدایی و فراق دردی جانکاه و غیر قابل توصیف است: «كَانَ التَّوَالُفُ يَا صِلَاحُ وَكَانَ قَلْبِي/ فِي يَدِي وَكَانَ جَبِي/ مَا أَعْجَبَ الْأَلَمَ الْمَكْتَفِ فِي الثَّوَانِي/ مَا أَعْجَبَ الشَّوْقَ الْمَشْبَعِ بِالْمَعَانِ» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۲۱) ترجمه: «ای صلاح (کاش) باهم ارتباط داشتیم و دلم/ در دستم و عشقم بود/ درد تلنبار شده در تک تک ثانیه‌ها چه تعجب انگیز است/ و شوق اشباع شده از معانی».

او با بیانی رمزگونه، صفات از جان‌گذشتگی و شجاعت و اخلاص را برای محمد الشراتحه برمی‌شمارد: «عَجِبًا لِرُوحِكَ يَا شَرِيحَ/ وَهِيَ تَسْرَحُ فِي كِبَانِي/ يَا ذَا الْفِدَائِي الَّذِي عَشَقَ الشَّجَاعَةَ وَالتَّفَانِي» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۲۱) ترجمه: «شگفتا از روح توای شریح/ روح تو در وجود من آزادانه حرکت می‌کند/ ای جان‌فدایی که به شجاعت و فداشدن عشق می‌ورزید»

شعرای متعهد، علاوه بر اینکه شهدا را ارج می‌نهند، گاه خود نیز آرزوی شهادت می‌کنند. این دو شاعر، در اشعار خود گفته‌اند که شهادت آرزوی قلبی آنها است؛ مقادمه، اشتیاق خود را به شهادت ابراز می‌کند و از خداوند می‌خواهد که روح وی را برای شهادت قبضه کند و از اعضای او گذرگاهی برای مجد و عظمت نسل جدید قرار دهد: «أَنَا لِلجَنَّةِ أَحْيَا، يَا إِلَهِي/ فِي سَبِيلِ الْحَقِّ فَاقْبِضْنِي شَهِيدًا/ وَاجْعَلِ الْأَشْلَاءَ مِنِّي مَعْبَرًا/ لِلعَزِّ، لِلجَبِيلِ الْجَدِيدِ» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۱۴) ترجمه: «بار خدایا، من به خاطر رسیدن به بهشت زندگی می‌کنم/ مرا در حالی که در راه حق شهید شده‌ام بمیران/ و اعضای پیکرم را گذرگاهی کن/ برای سرفرازی، برای نسل جدید». او از

صحنه شهادت مجاهدین و از هم پاشیده شدن اجساد مطهرشان به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویا آن، صحنه‌ای است که بارها و بارها مشاهده کرده است و اذعان دارد که شهید وقتی پا در این مسیر می‌گذارد از همه سختی‌ها و مصائب و شکنجه‌ها آگاهی دارد. وی در سروده «خذینی الیک» می‌گوید: «خذینی الیک/.../ إذا جئتها میناً خبرتني / بأن جوازي مصادر/ وأن المرصد في كل درب/ تحاصرُ نعشي المحاصر/ خذيني إلیک» (المقادیه، ۲۰۰۳: ۱۸) ترجمه: مرا به سوی خود ببر/ وقتی به سراغ من مرده آمدی مرا خبرکن/ به اینکه گذرنامه من صادر شده است/ و مراقبتگاه‌ها در همه راه‌ها/ جنازه احاطه شده‌ام را احاطه کرده است/ مرا به سوی خود ببر.

در جمله‌های فوق، شوق وصال به بهشت مشهود است؛ وی، بهشت را عامل رهایی می‌داند و شوق شاعر به بهشت با حس انزجار و بیزاری از ماندن در دنیا درهم آمیخته است به طوری که گستردگی شکنجه و عذاب را تداعی می‌کند و با تکرار عبارت «خذینی الیک» اشتیاق و اصرار شاعر در وصول به بهشت در سرتاسر سروده امتداد می‌یابد. همچنین در جمله «عائد روجی علی کفی و للعلیاء صاعد» (المقادیه، ۲۰۰۳: ۲۴) شهادت طلبی شاعر مشخص می‌شود و شهادت را بالاترین درجه در نزد خدا می‌داند. سلمان هراتی هم همچون المقادیه تمنای شهادت داشته و برخلاف المقادیه به این آرزوی خود نائل نشده است. وی در غزل «آرزو» تمنای شهادت کرده است: «تا درآبی و گلی را بگزینی / من همان غنچه خندان تو باشم / چون که فردا شد و خورشید کدر شد / من هم از جمله شهیدان تو باشم / تا نفس هست و قفس هست الهی / من شوریده غزلخوان تو باشم» (هراتی، ۱۳۸۷: ۱۵۵-۱۵۶) و در غزل «شوق رهایی» شهادت طلبی را ناشی از شجاعت و ترس بودن می‌داند: «دلی که شوق رهایی در اوست ای دل من / بدون واهمه از صد حصار می‌گذرد» (هراتی، ۱۳۸۷: ۳۱۳)

۲/۵. بیان بیدادگری‌ها و اعتراض به ضد ارزش‌ها

شاعران مقاومت، پیوسته با نگاه ریزبین خود، وقایع پیرامون کشور خویش را رصد و از ناهنجاری‌ها و روزمرگی‌ها انتقاد می‌کنند؛ سلمان هراتی از شهرنشینانی انتقاد می‌کند که ساکنان آن پای در گل دارند و عشق و ایثار و حماسه در آن خبری نیست. شاعر هر جا فرصتی به دست می‌آورد زندگی در شهر را با جبهه‌های نبرد مقایسه می‌کند و جبهه را برزندگی شهری ترجیح می‌دهد (مکارمی‌نیا، ۱۳۸۳: ۷۳) در شعر «ترانه‌های بعثت سبز» به غفلت و بی‌توجهی مرفهین

اشاره می‌کند و می‌گوید: «وقتی جنوب را بمباران کردند/ تو در ویلای شمالی‌ات/ برای حل کدام جدول بغرنج/ از پنجره به دریا/ نگاه می‌کردی؟» (هراتی، ۱۳۸۷: ۵۸) در شعر «پاسخ یک نامه» از کسانی که خود را در دفاع از وطن جنگ‌زده کنار کشیدند و جلای وطن کردند می‌گوید: «تعارف کردی دوستان داری/ در نامه‌ای/ در پاکتی که به تمبری از/ آسمان خراش‌های واشنگتن آلوده بود». وی، در سروده «یک قلم ناسزا به محترق قریهٔ اِلی الله» با زبانی ساده و روزمره، احتکار، را که یک ناهنجاری و رذیله اخلاقی آن زمان بود، به شدت مذمت و به آن اعتراض می‌کند. در همین راستا ابراهیم المقادیه، ضمن اشاره به پایمردی‌ها و رشادت‌های مبارزان، از کسانی که اینها را نادیده می‌گیرند انتقاد می‌کند و در بخشی از سروده خود اظهار تأسف و درد می‌کند از اینکه مدعیان صلح، قهرمان مبارز شهادت‌طلبی که هدفش، کسب رضایت خدا، آزادی سرزمین، بازگرداندن حقوق مردمش است را قاتل بی‌گناهان معرفی می‌کنند. در مقابل، از نظر آنها اشغالگران که عامل آوارگی و جنایت هستند بی‌گناهند: «وَأَصْحَابُ السَّلَامِ الْأَسْفُونِ، يَتَشَدَّقُونَ/ قَاتِلٌ لِلْأَبْرِيَاءِ/ يَا وَيْحَهُمْ/ بَعْدَ مَا هَاجَرَ غَضَبًا/ وَالِدِي مِنْ حَقْلِهِ ذَاتَ مَسَاءٍ/ لَمْ يَعِدْ مِنْ أْبْرِيَاءِ/ بَعْدَ دِيرِ يَاسِينِ، قَبِيَّةُ، شَتِيْلَا/ وَصَبْرًا/ بَعْدَ قَانَا، كَمْ هِنَا سَأَلْتَ دَمَاءً/ لَمْ يَعِدْ مِنْ أْبْرِيَاءِ/ صَغَطَ الزَّرْفَجَرَ/ وَتَفَجَّرَ/ وَتَنَاطَرَ/ فِي انْشِطَارٍ لَا نَهَائِيَّ تَكَاتُرٍ/ فِي قُلُوبِ النَّاسِ الْقِي خَصْبَةٌ/ بَعْدَ إِذْ لَالٍ لِأَحْفَادِ الْإِبَاءِ» (المقادیه، ۲۰۰۳: ۵۱ و ۵۲) ترجمه: و طرفداران صلح متأسفند و دندان خشم برهم می‌سایند/ قاتل بی‌گناهان/ وای بر آنها/ پس از آنکه بازور و غارت هجرت کرد/ پدرم از مزرعه‌اش شامگاه/ (انتقام) بی‌گناهان ستانده نشد/ پس از دیر یاسین، قبیله، شتیلا/ و صبرا/ پس از قانا، چقدر اینجا خون‌ها جاری شد/ انتقام بی‌گناهان ستانده نشد/ دکمه را فشرد و منفجر کرد/ و منفجر شد/ و پخش شد/ به نیمه‌های لایتناهی بی‌شمار/ بارش را در دل‌های مردم افکند/ پس از خوارکردن نوادگان ذلت ناپذیر.

در عبارت فوق واژه‌هایی که از زبان مبارز خارج می‌شود پر از خشم و اعتراض ضد کسانی است که از حقوق مردم صرف‌نظر کرده‌اند و تاریخ پرافتخار دفاع و مبارزه را با متهم کردن مبارزان به کشتن یهودیان بی‌گناه لکه‌دار کرده‌اند. شاعر، تصویر پدر و دیگر مهاجران را یادآوری می‌کند و شواهدی را که گناهکار بودن اشغالگران را ثابت می‌کند برمی‌شمرد و به کشتار دیر یاسین، قبیله، صبرا و شتیلا، قانا اشاره می‌کند. خواننده با تکرار جمله «لم یعد من ابریاء» به فکر و احساس غالب حاکم بر سروده و گناهکار بودن یهود در مورد فلسطینی‌ها پی می‌برد.

ابراهیم المقادیمه در جای دیگر، از حمله به شهدا سخن می‌گوید که چگونه طرفداران صلح، ملّت را ضدّ مجاهدین و شهدا برمی‌انگیزند: «ومضه أخرى سيقولُ بعضُ الأدياءِ/ حرّمَ الشعبَ مِنَ القوتِ/ أجاجَ الفقراءِ/ ليسَ مِن خُبزٍ لإطعامِ الجياعِ/ ليسَ مِن غازٍ وبنزينٍ يُباعُ/ عطلّ تصديرَ الطماطمِ و الزهورِ/ حرّمَ العمالَ مِن عالي الأجرِ/ أنه يعملُ ضدّ الشعبِ/ ضدّ السلمِ/ معدوم الضميرِ» (المقادیمه، ۲۰۰۳: ۵۴ و ۵۵) ترجمه: چشم‌روشنی دیگر که طرفداران صلح خواهند گفت/ ملّت را از خورد و خوراک محروم کرده/ فقرا را فقیرتر کرده/ نانی برای سیرکردن گرسنگان نیست/ گاز و بنزین نیست برای فروختن/ صادرات گوجه‌فرنگی و گل‌ها را تعطیل کرد/ کارگران را از دستمزدهای بالا محروم کرد/ ضدّ مردم کار می‌کند/ ضدّ صلح/ بی‌وجدان است.

با آوردن صفت «معدوم الضمیر» به تهمت‌ها و افتراهای باطل طرفداران صلح خاتمه می‌دهد. البته شاعر در ادامه به این یاوه‌سرایی‌ها پاسخ می‌دهد و با تکرار تبسم (۴ مرتبه)، ابتدا اظهار تعجب می‌کند از کسی که مبارز را به سخت گرفتن بر مردم و توطئه و محروم کردن آنها از حقوقشان متهم می‌کند. با تبسم دوم از اعتماد به نفس و توکل بر خدا سخن می‌گوید و تبسم سوم مبارزه طلبی و تبسم چهارم لبخند کسی است که به تحقّق وعده الهی یقین دارد. مقادیمه، در قصیده «حدیث علی أبواب الجنة» از مردم و وطنش شکوه می‌کند؛ زیرا آنها امروزه رشادت مبارزان فلسطینی که در میادین مختلف حماسه آفریدند را از خاطر خود برده‌اند و به تن‌آسایی روی آورده‌اند و در نتیجه از انتقام خون شهیدان شانه خالی کرده‌اند. او با تکرار جمله «لم یعد من أبریاء» بر این عقیده تأکید می‌کند.

۲/۶. دشمن

۲/۶/۱. توصیف دشمن

مقادیمه در سروده «عیاش»، با لحنی آکنده از اندوه، کشتار مردم را به وسیله دشمن متجاوز توصیف می‌کند و با الهام از آیه (کأنهم جراد مُنثَر) «قمر، ۷» رژیم اشغالگر قدس را به‌طور غیر مستقیم، به جهنده‌هایی (ملخ) تشبیه می‌کند که همیشه در اندیشه چپاول ثروت کشورهای بیچاره از جمله ملّت فلسطین هستند: «نَشروا بِبِلدِنا الخرابَ فما لَهُم إلا الخرابُ/ لم یرحموا شیخاً و طفلاً تَلَحَّ بالثيابِ/ قدأرضَعوه قنابِلَ الغازِ المدمَعِ و الهبابِ/ عرسوا الرذائلَ أغلقوا وجهه الفضيلة کلّ باب» (المقادیمه، ۲۰۰۳: ۴۸). ترجمه: «ویرانی را در سرزمینمان گسترده‌اند، آنها

جز ویرانی چیز دیگری (باخود) ندارند/ به پیر و طفل شیر خواره رحم نکردند/ بلکه به جای شیر او را با گازهای اشک‌آور سیراب کردند/ رذیلت‌ها را کاشتند و بر روی فضیلت هر دری را بستند». شاعر با الهام از آیه (كَسْرَابٍ بَقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْ شَيْئاً وَ وَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَاهُ حِسَابَهُ) «النور ۳۹» می‌گوید که دشمنان امت تشنگانی هستند که سراب آنها را فریفته است: «عیاش أنت الرمز حقاً حين تعترض الصعاب/ وسواك زيف حين نلحقه سنكتشف السراب» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۴۷) ترجمه: «تو نماد حقیقتی وقتی سختی‌ها مانع می‌شوند/ و غیر تو وقتی او را دنبال می‌کنیم دروغ وریاکار است و سراب آشکار خواهد شد. سلمان هم، مانند المقادمه برای اشاره به دشمن، به بیان نمادین توسل می‌جوید مانند این شعر او: «ای مقتدای آبهای آشوب/ در روزگار جسارت مرداب/ وگستاخی قارچ‌های مسموم/ طوفان آخرینی/ که برگستره خاک خواهد گذشت» (هراتی، ۱۳۸۸: ۲۲) منظور شاعر از «جسارت مرداب» کنایه از حکومت حاکمان فاسد و ظالم بر زمین است و منظور از «گستاخی قارچ‌های مسموم» کنایه از هتک حرمت به مقدّسات اسلامی توسط برخی از فرقه‌های ضالّه است.

۲/۶/۲. تهدید و تحقیر دشمن

ابراهیم مقادمه، در قصیده «فی التحقيق»، دشمن را به مبارزه فرا می‌خواند. در عبارات زیر اعلام می‌دارد که هرگز در برابر شکنجه‌های دشمن، تسلیم نخواهد شد و این تسلیم‌ناپذیری، ناشی از نور ایمانی است که قلب وی از آن پر شده است: «لن أوجِلّ/ وهَدِدَ كَيْفَمَا تَهْوِي/ وَعَذَّبَ كَيْفَمَا تَهْوِي/ فَدُونِكَ قَلْبِي الْمُقْفَلُ.../ وَعَذَّبَ صَبِيَّتِي، هِيَهَاتَ أَنْ أَهِنَ/ وَقَلْبِي عَامِرٌ بِالذِّكْرِ يَبْتَهَلُ» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۸ و ۷) ترجمه: «هرگز نمی‌هراسم/ هرطور می‌خواهی تهدید کن/ و هرطور می‌خواهی، شکنجه کن/ در برابر تو قلب من بسته است/ و کودکم را شکنجه بده، هیهات که تسلیم شوم/ دل من با یاد خدا ماندگار است و ذکر می‌گوید». تحقیر دشمن و تکریم خود، از جمله مضامینی است که شهید مقادمه آن را در شعر خود به‌منظور ایجاد هراس در دشمن به‌کار گرفته است. وی در قصیده «عیاش»، بی‌پرده به دشمن دشنام می‌دهد و او را سگ‌هایی می‌نامد که جز عوعو کردن و گرگ‌هایی که جز دریدن دیگران، کاری از خود نشان نمی‌دهند: «عِيَاشَ أَنْتَ اللَّيْثُ فِي رَمَنٍ تَسْوَدَّتِ الْكِلَابُ/ عِيَاشَ لَا تَرَحَّلَ وَتَتْرَكَ حُلْمَنَا نَهَشَ الدِّنَابِ» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۴۶) ترجمه: عیاش، تو به‌سان شیرینی هستی؛ در روزگاری که سگ‌ها حکم‌فرمایی می‌کنند/

عیاش (از این دیار) کوچ نکن و مگذار آرزوهایمان طعمه گرگ‌ها شود. المقادمه در سروده «احمد»، دریا - رمز اشغالگران - را به خاطر غرق کردن فرزندش سرزنش می‌کند و او را مرکب یهود می‌خواند و با توییح و تهدید می‌پرسد: «یا بحرُ أَنْتَ مُسَخَّرٌ وَاَنَا مُسَخَّرٌ/ فلماذا تسخرُ اليومَ وَتَفخرُ؟/ وَاَنَا رَهینُ القیدِ تَغدرُ/ ما کنتُ أترکُ مُهَجَّتِي بیدیک/ ضارعهٌ وَاَنْظُرُ/ فالموتُ أهونُ مطلباً وَاَنَا وَاَنْتَ.» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۳۶) ترجمه: «ای دریا! تویی اختیاری و من صاحب اختیار/ پس برای چه امروز به سخره می‌گیری و مباحثات می‌کنی؟/ در حالی که من در بندم تو خیانت می‌کنی/ من جانم - کودک شیرخوارم - را در دست تو رها نکردم/ و نگاه کنم/ مرگ ساده‌ترین خواسته من است و این من و این تو.

تحدی و مبارزه‌طلبی شاعر در برابر زندانبان در این واژه‌ها مشخص است: «وَقَلْبِي نَابِضٌ، هَاتُوا سِلَاسِلَكُمْ/ هَاتُوا بِنَادِقِكُمْ، هَاتُوا قَنَابِلَكُمْ/ لَنْ نَسْتَكِينُ لِبَطْشِكُمْ، هِيَهَاتَ، لَنْ نَرَحَلَ» ترجمه: «قلب من می‌تپد، زنجیرهایتان را بیاورید/ تفنگ‌هایتان را بیاورید، بمب‌هایتان را بیاورید/ تسلیم زورگویی‌تان نخواهیم شد، حاشا، کوچ نخواهیم کرد». شاعر، این سروده خود را با جمله فعلیه «يَأْتِي اللَّيْلُ يَطْرُقُ بَابَنَا الْمُقْفَلِ» آغاز می‌کند و زمان بازجویی که شب بوده و فضای زندان و انواع شکنجه در زیرزمینی‌های بازجویی صهیونیست‌ها را روایت می‌کند. با فعل‌های امر (هاتوا سِلَاسِلَكُمْ، هاتوا بِنَادِقِكُمْ، هاتوا قَنَابِلَكُمْ) از مقاومت افسانه‌ای خود و به چالش کشیدن بازجوها پرده برمی‌دارد و فعل‌های مضارع منفی به «لَنْ» (لَنْ نَسْتَكِينُ، لَنْ نَرَحَلَ) تسلیم‌ناپذیری جاودانه او را نشان می‌دهد. سلمان هراتی هم این مفهوم را - البته نه به شدت و وضوح المقادمه - در اشعار خود منعکس کرده است مانند این عبارت وی «شمشیرها را گو بیارند از سر بغض/ از عشق ما جز این تمنّایی نداریم» (هراتی، ۱۳۸۷: ۱۵۸) نشان از شجاعت شاعر و فراتر از آن تهدید و تحقیر دشمن است.

۲/۷. امید و مبارزه

۱/۷/۲. مبارزه و مبارزان

سلمان هراتی دل مبارزان را چون دریا می‌داند که با دلاوری و شجاعتی وصف ناشدنی از حیثیت و هویت آب و خاک سرزمین ایران دفاع می‌کنند و آنها را خورشیدی می‌نامد که عامل روشنی و هدایت و امید می‌شمارد: «تو آبروی خاکی و حیثیت آب/ دریا تویی ما جز تو دریایی نداریم/

خورشید چشم توست چشمان تو خورشید/ تا نشکند چشم تو فردایی نداریم» (هراتی، ۱۳۸۷: ۱۵۸) وی، به جان فشانی و جانبازی و رشادت‌های رزمندگان اشاره کرده است؛ «با نیت عشق بار بستند همه/ از خانه و خانمان گسستند همه» (هراتی، ۱۳۸۷: ۱۷۲) نکته قابل توجه این است که سلمان هراتی، مبارزه، مقاومت و ایستادگی در مقابل ستمگران را با انتظار مهدی موعود ترکیب می‌کند و درون مایه‌ای شگرف و بدیع از مقاومت را رقم می‌زند: «ای دلیل جنبش زمین، قسم به فجر/ تا تو لُذ بهار عدل در جهان/ ظالمان دهر را به دار می‌کشیم/ گوش را به نبض تند خاک می‌دهیم/ گام عادل‌ی بزرگ را منتظر، شماره می‌کند/ در بهار اعتراف سبز باغ را شنیده‌ام که می‌شکفت/ اذن رویش بهار را تو داده‌ای» (هراتی، ۱۳۸۷: ۱۱۹) وی، در سروده «بر قلّه‌های انتظار»، مخاطبان شعر خویش را به مبارزه ترغیب می‌کند و با دست بردن به قبضه شمشیر از آنها می‌خواهد به بدی اجازه رشد ندهند و علیه آن انقلاب و شورش کنند: «باید دست‌ها را به قبضه‌ی شمشیر سپرد/ و حنجره بدی را فشرده» (هراتی، ۱۳۸۷: ۲۹) در شعر «جای احمد» که درباره کشته شدن شهید احمد خوش‌نشین است، می‌گوید که جوانان و رزمندگان جای احمد را خواهند گرفت و راهش را ادامه خواهند داد: «پرچمی دست باد می‌لرزد/ روی پرچم نوشته‌اند درشت/ احمد خوش‌نشین شهید شده است/.../ باد آمد میان شاخه نشست بر لبش این کلام جاری شد: «جای احمد که می‌رود جبهه؟»/ جنگل دست‌ها نمایان شد» (هراتی، ۱۳۸۷: ۳۵۹) و «سلمان هراتی در شعر سپید "جمهوری گل محمدی" کاروان رزمندگان را همچون رودهای خروشان می‌داند که با نوحه "به کربلا می‌رویم" آرزوی زیارت کربلا، در آنها اشتیاقی صد چندان برای رفتن به جبهه‌ها ایجاد می‌کند و در شعر نیمایی "بدرقه" کاروان رزمندگان را کاروان نور قلمداد می‌کند و جبهه‌ها را سبز عین نسیم فرض می‌کند» (کریمی لاریمی، ۱۳۸۸: ۲۲۸ و ۲۲۹).

المقادمه بر آن بود که مبارزه و جهاد تنها راه حل برای آزادی فلسطین است و افرادی را که جهاد بدون خون و بدون جانفشانی می‌خواستند، اصحاب جهاد دکوری (برچسبی) می‌خواند و خود با قلم و عمل، عقیده خود را اثبات کرد. از نظر ایشان، ایمان مبارز به تأثیر جهاد و جایگاه والای مجاهدین در دنیا و آخرت، باعث شده که وی با خود هم پیمان شود که پرچم جهاد را تا بازستاندن حقوق ملت بر زمین نهد و این مفهوم در سخنی که شاعر در زندان با دخترش «فاطمه» می‌گوید مشخص است: «عَهْدًا يَظُلُّ جِهَادُنَا أَبَدًا/ حَتَّى تَعُودَ لَوَجْهِكَ الْبِسْمَاتُ تَنْتَشِرُ» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۳) ترجمه: «عهد و پیمانی که جهاد ما ماندگار می‌ماند/ تا لبخندها به

چهره‌ات برگردد و (در بین دیگران) گسترش یابد» شاعر، هم مسلکانش را خطاب می‌کند و آنها را به ادامه راه جهاد تشویق می‌کند: «یا زمره القلب الموحّد لیس تخلطه الشوائب/ یا عصبه الإیمان شقوا در بکم وسط الخراب/ أحيوا جهادكم نبيكم صفوا الكتائب/ لا ترهبوا جبروتهم فالكفر خائب/ و تقدّموا هذي بشائرکم تلوح بها البوارق/ لا تقبلوا بالذل باسم السلم زوقه المناق/ لا تقبلوا بمعيشة العصفور في دنيا البواشق/ بالعزم ملء قلوبكم مهما يطول الليل زاهق» (المقادیه، ۲۰۰۳: ۴۴ و ۴۵) ترجمه: «ای گروه همدل که شبهه‌ها با آنها در هم نمی‌آمیزد/ ای گروه با ایمان راهتان را وسط خرابی‌ها باز کنید/ جهاد (امر) پیامبرتان را احیا کنید لشکر لشکر صف‌آرایی کنید/ از شکوهشان نهراسید که کفر، مغلوب است/ و پیش بیایید این بشارت‌های شماس است که بارقه‌های امید آن را درخشان کرده/ خواری را با اسم صلحی که منافق آن را آراسته است نپذیرید/ به زندگی گنجشک‌وار در دنیای بازها قانع نباشید/ دل‌هایتان را از اراده سرشار کنید هرچقدر شب طول بکشد از بین رفتنی است» المقادیه در اشعار خود از پایداری‌های رزمندگان و شکنجه‌هایی که متحمل شده‌اند و شده است می‌گوید و تأکید می‌کند که استقلال به ملت‌ها هبه نمی‌شود: «إن درب العزّ مفروش بأنّات الجراح/ بالأذى العذب، باشواق الطريق/ بالضحایا، بالیتامی، والثکالی/ بزنایین العذاب» (المقادیه، ۲۰۰۳: ۱۲ و ۱۳) و انواع شکنجه زندان (فروردن سر و صورت در کیسه، ریزش باران و برف در سرمای کشنده، کتک با دست و پا و تفنگ و محرومیت از خواب به مدت طولانی به قصد تحلیل بردن قوای بدنی و فکری و روحی و...) را برمی‌شمارد و اعلام می‌دارد که این شکنجه‌ها از پایمردی و پابندی مبارزان نخواهد کاست: «وهات القید، مزق معصمی الأجدل/ وهات کیس و اکتّم زفرتی الحرّی/ وصّب الثلج، فی کانون، فی صدري/ فإن القلب كالمرجل/ وهات الغاز و احرق مقلتي الحرّة/ و سدّ منافذ الأنفاس فی رتتی/ لن أوجل/ و هدّد کیفما تهوی/ و عدّب کیفما تهوی/ فدونك قلبی المقفل/ و يمضی الليل هیا دونك اصلبني/ علی الجدران، واحرم مقلتي النوم/ هات الضرب، هات الركل، لا تبخل/ و كل وسائل التعذيب جربها، ولا تخجل/ و شرد أسرتي ما شئت/ و اهدم فوقها المنزل/ و عدّب صیبتی، هیهات أن آهن» (المقادیه، ۲۰۰۳: ۶ و ۷) و در سروده (علی الشبک) دخترش فاطمه را مخاطب قرار می‌دهد و از تحمل شکنجه‌های روحی و جسمی و اشتیاق دیدن خانواده سخن می‌گوید. وی در اثنای شرح و توضیح بازجویی و رنج و شکنجه، از بلال بن رباح به خاطر صبر و تحمل وی در آزار و اذیت شدید به‌عنوان نمادی بر ثبات و پایداری نام می‌برد.

۲/۷/۲. امید

نگاه معنوی به موضوعات اجتماعی باعث شده که شعر سلمان و المقادمه سرشار از امید و بشارت باشد؛ سلمان، در شعر «پرنندگان می آیند» از مردم ناامید انتقاد می کند و کودکان را سازندگان آینده درخشان معرفی می کند: «در خیابان کسانی هستند که به آدم نگرانی تعارف می کنند.../کودکانی که هر پنجشنبه عصر در بهشت شهیدان آینده وطنم را به شور می نشینند/کودکانی که مسیر بهار را تعیین می کنم/ و ترانه هایم را از آب و آفتاب پر می کنم/ برای بهاری که هست برای بهاران که در راه/ نشاط سرودهایم را حفظ می کنم/ و با تمام حنجره های تشنه/ فریاد می زنم/ تحقق آفتاب حتمی است/ پرنندگان می آیند» (هراتی، ۱۳۸۷: ۲۳۹ - ۲۴۱) امید به فردا در این جمله سلمان هراتی پیدا است: «فردا/ با یک زلزله صبح می شود.../ فردا پایان بدی ها است/ فردا جمهوری گل محمدی است» (هراتی، ۱۳۶۸: ۳۳) همچنین در این بخش از شعر خود، فردایی روشن و امیدوارکننده را نوید می دهد: «من از اهالی جهان سومم/ و با تو با زبان تفنگ سخن می گویم/ فردا را روشن تر از سحر حدس می زنم/ که خنده دارتر از مرگ نمرود/ به نیش پشه ای فروخواهی ریخت» (هراتی، ۱۳۶۸: ۳۸) سلمان امید به آینده و فردا را با مفهوم انتظار و ظهور منجی عالم پیوند می دهد. او امام زمان (ع) را دلیل جنبش زمین می داند و به فجر قسم می خورد که تا طلوع عدالت، ظالمان روزگار را از صفحه هستی محو نماید: «ای دلیل جنبش زمین قسم به فجر/ تا تولد بهار عدل در جهان/ ظالمان دهر رابه دار می کشیم» (هراتی، ۱۳۸۸: ۹۲ و ۹۳) المقادمه هم علی رغم تحمل شکنجه و بازجویی های دشوار به خروج از زندان و ساختن فردا امیدوار است: «و من ظلم الزنازین/ سأخرجُ في يدي المشعلَ/ لأرشدُ أمتي العزلاء/ أصنعُ للغدِ الآتي/ بطولاتٍ و مستقبل» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۹) ترجمه: «و از ستم (حاکم بر) زندان ها/ با مشعل در دستم بیرون خواهم آمد/ که ملت بی سلاحم را راهنمایی کنم/ برای فردای پیش رو خواهم ساخت/ قهرمانی ها و آینده. به کارگیری افعال مستقبل (سأخرج، أرشد، أصنع) و «ی» متکلم وحده (یدی، امتی)، درهم تنیدگی اندوه های شخصی و جمعی و اشاعة امید و روحیه مبارزه را منعکس می کند. با استفاده از کلمات متضاد (الظلمه و المشعل) تاریکی زندان و روشنایی آزادی را با هم جمع کرده است و دو قطب متضاد هدف زندانبانی که که می خواهد زندگی زندانی را به تاریکی بدل کند و آرمان مبارز اسیری که در پی خروج از زندان است که آینده روشنش را بسازد در مقابل هم قرار می دهد. این گونه از تاریکی زندان، سپیده دم

آزادی سر بر می‌آورد و امید، از زهدان درد متولد می‌شود. شاعر معتقد است که مؤمن به منزله نور و مشعلی برای امتش است که حق فلسطینیان را باز خواهد ستاند و شاعر تأکید می‌کند که خورشید ملت دوباره خواهد درخشید تابان‌تر و روشن‌تر از گذشته: «سَنفِرُحُ بِالشَّمْسِ فِي ذَاتِ يَوْمٍ / سَتَشْرِقُ تَوْقُظُ كُلِّ النَّيَامِ / وَ تَرشُدُ كُلَّ الحِيَارِي / وَيَصْحُو عَلَيْهَا السَّكَارِي / فَتَنْهَضُ بِالنُّورِ نَحِيَةَ الحَيَاةِ / وَ نَفْتَحُ بِالحَبِّ دَارَ اَفْدَارَا / وَ نَشْرِقُ بِالضُّوءِ عِنْدَ الشُّرُوقِ» (المقادمه، ۲۰۰۳: ۱۶)

ترجمه: «روزی با خورشید (آزادی) خوشحال خواهیم شد / طلوع خواهد کرد و خفتگان را بیدار خواهد کرد / و سرگشته‌گان را هدایت خواهد کرد / و مستان از آن به هوش خواهند شد / با روشنایی برخوردار خواهیم خاست و زندگی را دوباره خواهیم زیست / و با عشق تک‌تک خانه‌ها را باز خواهیم کرد / و هنگام طلوع با روشنایی طلوع خواهیم کرد.»

۳. نتیجه

سلمان هراتی به وطن خویش عشق می‌ورزید و علاوه بر اشاره به مظلومیت وطن، آن را توانمند معرفی می‌کرد و حس ملی و دینی را در توصیف عشق خود به وطن باهم در می‌آمیخت و گاه آن را همراه با حماسه می‌آورد. سلمان هراتی با تعبیراتی زیبا، شهید را تکریم می‌کند. وی، شهادت‌طلبی را ناشی از شجاعت و ترس بودن می‌داند و با نگاه تیزبین و موشکافانه خود، ظلم و ناهنجاری‌ها در جامعه را تشخیص داده و به آن انتقاد و اعتراض می‌کند و به احتکار و جلای نابهنگام از وطن و غفلت مرفهین بی‌درد اشاره می‌کند. سلمان هراتی مبارزه و مقاومت را با مفهوم انتظار ترکیب کرده و با توصیف‌ها و تشبیه‌های گوناگون رزمندگان را به مقاومت فراخوانده است. او، مفهوم امید و انتظار را هم با هم می‌آورد.

ابراهیم المقادمه عاشق وطن خویش بوده است و آرزوی بازگشت به وطن را داشته. تحمل زندان و دوری از وطن سبب شد وی شوق بازگشت به وطن را در اشعارش منعکس کند و آرزوی بازگشت به سرزمین اجدادیش را در دل بپروراند و با امید به مبارزه و مجاهدین، به محقق شدن این آرزو اعتقاد و ایمان راسخ داشته باشد. المقادمه با استناد به قرآن، از مقام والای شهیدان سخن گفته و مادران آنها را به صبوری دعوت کرده است. او، شهادت را معبری برای وصول به بهشت معرفی می‌کند. از برخی شهدا در اشعار خود نام برده و آنها را اسوه معرفی کرده و از جدایی و حس دلتنگی برای آنها سخن گفته است. وی، ظلم و ناهنجاری‌ها در جامعه را تشخیص داده

و از کسانی که فریفته وعده دروغین صلح شده‌اند انتقاد کرده است. با ذکر جنایات‌های مختلف اشغالگران سعی در آگاه‌کردن آنها دارد و گاه از هموطنانش شکوه می‌کند که چرا رشادت مبارزان را از یاد برده‌اند. تحدی و تحقیر و تهدید دشمن در شعر المقادمه جلوة بیشتری دارد و وی، با کاربرد فعل امر و دشنام دادن به آنها و حتی زندانبان خود از این مفهوم در اشعار خود سخن گفته است. المقادمه مبارزه و جهاد را تنها راه حل آزادی فلسطین می‌دانست. در سروده‌های خود از مبارزه مجاهدین و تحمّل شکنجه در زندان نوشته و از شخصیت‌های مقاوم در دوران گذشته نام برده است. در عین حال به آزادی از زندان و ساختن دوباره وطن امیدوار است.

هر دو شاعر، عاشق وطن خویش بوده و به وطن عشقی الهی و معنوی داشته‌اند. المقادمه در نجوای با پروردگار خویش و استفاده از آیه‌های قرآن این مفهوم را ارائه کرده است و سلمان هم با کاربرد واژه‌های دینی و الهی در توصیف عشق به وطن این مفهوم را بیان کرده است. هر دو شاعر شهدا را گرامی داشته و شهادت آرزوی قلبیشان بوده است. آنها تعدادی از سروده‌های خود را به شهدای خاصی اختصاص داده و شهدا را جاودانه معرفی کرده‌اند. ابراهیم المقادمه و سلمان هراتی با نگاه تیزبین و موشکافانه خود ظلم و ناهنجاری‌ها در جامعه را تشخیص داده و به آن انتقاد و اعتراض کرده‌اند. از دشمنان، با بیانی نمادین و تشبیه آنها به ملخ، فریفتگان سراب و مرداب و... سخن گفته‌اند. این دو شاعر، در مورد رزمندگان شعر سروده‌اند و امید خود را در مورد به ثمر نشستن جهاد و مقاومت منعکس کرده‌اند و ناامیدی را تقبیح کرده‌اند.

۱. القرآن الکریم.
۲. سنگری، محمدرضا، ۱۳۸۰، نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدّس (دوره سه جلدی)، تهران، پالیزبان.
۳. سنگری، محمدرضا، ۱۳۸۹، ادبیات دفاع مقدّس (مباحث نظری و شناخت اجمالی گونه‌های ادبی)، تهران، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدّس، چاپ اول.
۴. شفیعی، سیدضیاء الدین، ۱۳۷۳، سرود مرد غریب یادنامه زنده یاد سلمان هراتی. تهران، حوزه اندیشه و هنر اسلامی، چاپ اول.
۵. شکری، غالی، ۱۳۶۶، ادب مقاومت، ترجمه محمد حسین روحانی، تهران، نشر نو.
۶. کاظمی، محمّدکاظم، ۱۳۹۰، ده شاعر انقلاب، چاپ دوم، تهران: سوره مهر.
۷. کاکائی، عبدالجبار، ۱۳۸۰، بررسی تطبیقی موضوعات بیداری در شعر ایران و جهان، تهران، انتشارات پالیزبان.
۸. کریمی لاریمی، رضا، ۱۳۸۸؛ جلوه‌های ادبیات بیداری در سروده‌های شاعران مازندرانی، چاپ اول، ساری: مرکز انتشارات توسعه علوم.
۹. المقادیمه، ابراهیم، ۲۰۰۳، لاتسرقوا الشمس، فلسطین، مجلس طلاب الجامعه الاسلامیه.
۱۰. مکارمی‌نیا، علی، ۱۳۸۳، بررسی شعر دفاع مقدّس، تهران: ترفند.
۱۱. هراتی، سلمان، (۱۳۶۸) دری به خانه خورشید، تهران: سروش.
۱۲. _____، (۱۳۸۷)، مجموعه کامل شعرهای سلمان هراتی، با مقدمه قیصر امین‌پور، تهران، دفتر شعر جوان.
۱۳. _____، (۱۳۸۸)؛ از آسمان سبز، چاپ دوم، تهران: انتشارات سوره مهر.
۱۴. روان شاد، علی اصغر، غلامحسین کهوری، محسن، نظری تریزی، امین، «بازتاب مقاومت در شعر ابراهیم المقادیمه» نشریه ادبیات بیداری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال هفتم شماره سیزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.
۱۵. غنیم، کمال احمد و الهشیم، جواد اسماعیل، ۲۰۱۲، «جمالیات الشعر الاسلامی الفلستینی المعاصر»، مجله الجامعه الاسلامیه للبحوث الانسانیه، جلد بیستم، شماره دوم، صص ۵۹-۹۷.

۱۶. کریمی لاری، رضا، (زمستان ۱۳۸۹)؛ «تحلیل غزل‌های سلمان هراتی»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی ویژه ادبیات معاصر و انقلاب، شماره ۹۶، صص ۳۷-۴۳.
۱۷. Nedains.com/fa/news شخصیت‌های فلسطینی ابراهیم المقادمه، به روز شده ۱۵ آبان ۱۳۹۶.
۱۸. www.Ikhwani.com من هو ابراهیم المقادمه.